

دانشگاه، نمادی از آگاهی، مبارزه و مقاومت در جوامع تحت سلطه

به مناسبت شصت و مین سالگرد ۱۶ آذر روز دانشجو

ارگان‌های حافظ بقاء سلطه‌ی امپریالیستی بعد از کودتای خونین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و هم‌زمان با ورود نیکسون معاون آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا به منظور "بررسی نتایج پیروزی سیاسی امیدبخشی را که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزاد شده است"، بر فضای سرکوب و اختناق جامعه افزودند. چند ماهی از آن کُشتار نگذشته بود که دانشگاه و دانش‌جویان در شانزده آذر، اوج تنفر و انزجار خود را نسبت به کودتای امپریالیستی و رژیم وابسته‌ی شاهنشاهی به نمایش گذاشتند. البته، پیشاپیش و در چهارده آذر همان سال، دانش‌جویان دانشگاه تهران، به هم‌راه دانش‌کده‌های حقوق و علوم سیاسی، علوم دندان‌پزشکی، فنی و داروسازی در اعتراض به ورود "دنيس رایت" کاردار جدید سفارت انگلیس در ایران، به پا خاسته بودند و خواهان قطع روابط امپریالیستی و سودجویان بین‌المللی شده بودند.

رژیم پهلوی از یک سو سرمست از بازگشت دوباره به اریکه‌ی قدرت و از سوی دیگر مواجه با تحرکی تازه از جانب دانش‌جویان و مردم و آن‌هم در هنگامه‌ی ورود نیکسون به ایران بود. قصد داشت تا در جامعه‌ای "آرام" و عاری از تنش و مخالفت، از نماینده‌ی جانیان بشریت استقبال نماید. در چنین اوضاع و احوالی در روز شانزده آذر ۱۳۳۲ رژیم به منظور جلوگیری از اعتراضات گسترده‌ی دانش‌جویان، نیروهای سرکوب‌گر خود را روانه‌ی دانشگاه تهران می‌نماید و فضای آموزشی را به فضای نظامی مبدل می‌سازد. دانشگاه تهران توسط نیروهای مسلح اشغال می‌شود و دانش‌جویان در گوشه و کنار، به اعتراض و به مقابله با میلیتاریزه‌شدن دانشگاه می‌پردازند. در این اثناء و به منظور ممانعت از تنش‌های احتمالی، اولیاء دانشگاه به دانش‌جویان اعلام می‌کنند که به خانه‌های خود بازگردند و تا اطلاع ثانوی در خانه‌هایشان بمانند. دانش‌جویان در مخالفت با این تصمیم در دانشگاه تهران باقی مانده و به اعتراضات خویش ادامه می‌دهند که با هجوم نیروهای مسلح سرمایه روبرو می‌گردند و در نتیجه، سه دانش‌جوی مبارز به نام‌های مصطفی بزرگ‌نیا، مهدی شریعت‌رضوی و احمد قندچی در دانشکده‌ی فنی جان خود را از دست می‌دهند.

دانشگاه توسط رژیم سراپا مسلح شاهنشاهی به خون کشیده می‌شود و خبر این واقعه‌ی دردناک هم با سرعتی غیرقابل‌باور در سرتاسر تهران پخش می‌گردد. یک روز بعد یعنی در روز هفده آذر ماه، تمامی دانشگاه‌های تهران و اغلب شهرستان‌ها و بعضی دبیرستان‌ها، به حمایت از دانش‌جویان، دست به اعتصاب می‌زنند و بسیاری از مدارس به خیل معترضین می‌پیوندند. ترس و وحشت یک‌بار دیگر، سراپای رژیم شاهنشاهی را فرا می‌گیرد و قداره‌بندان سرمایه، سراسیمه و برای جلوگیری از هرگونه اعتراض و اعتصاب پیش‌رونده، به "دل‌جوئی" از قربانیان و صدمه‌دیده‌گان این واقعه‌ی خونین می‌پردازند. سه کُشته و ده‌ها

زخمی و دست‌گیری تعداد بی‌شماری از دانش‌جویان معترض و اساتید، حاصل سیاست‌های ارتجاعی و سرکوب‌گرایانه‌ی رژیم شاهنشاهی در چهار ماهه‌ی اول بعد از کودتای ۱۳۳۲ در درون دانشگاه بود.

از زمان تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تاکنون، مراکز تحصیلی و دانش‌جوئی از افت و خیزهای گوناگونی را از سر گذرانده است. این مراکز آموزشی، که به سهم خود - علاوه بر فقدان خواسته‌های روشن و مرزبندی‌شده با ایده‌های انحرافی و سیاست‌های جناح‌های رقیب دولتی در زمان حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی - نقش بس مهمی در رشد و ارتقاء جنبش‌های اعتراضی و کمونیستی ایران در زمان حاکمیت رژیم شاه ایفاء نمودند. وجود صدها اعتراض و اعتصاب دانش‌جوئی علیه بی‌عدالتی‌های موجود در جامعه و به دنبال آن، پیوستن صدها دانش‌جو به صفوف جنبش کمونیستی و سازمان‌های انقلابی، مبین این واقعیات است که دانشگاه‌ها جدا از فراگیری علم و دانش، به یکی از بسترهای اصلی شناخت و نشر آگاهی و ترویج ایده‌های کمونیستی و به تبع آن‌ها به سامانه‌ای برای بازگوئی ریشه‌ی اصلی تمامی مصائب اجتماعی و فقر میلیونی توده‌های ستم‌دیده تبدیل گردیده است. بر همین اساس، بی‌تردید می‌توان گفت که دانشگاه در جوامع تحت سلطه، نمادی مهم از آگاهی، مبارزه و مقاومت می‌باشد.

بدون کمترین تردیدی از منظر سرمایه‌داران و استثمارگران، عبور دانشگاه‌ها و دانش‌جویان از خطوط تعیین‌شده‌ی آنان، چیزی جز عبور از خط قرمز نبوده و نیست. در حقیقت آموزش و پرورش و قابلیت‌های فردی در سیستم‌های سرمایه‌داری در خدمت به بشریت و در خدمت به رشد و شکوفائی جامعه‌ی انسانی نیست و هم‌واره، طبقات حاکم بر آن‌اند تا با تصویب صدها قانون ارتجاعی و با گسیل نیروهای نفوذی در درون دانشگاه‌ها، بر افکار دانش‌جویان غلبه یافته و مانع انتقال تجارب و آگاهی در درون جامعه گردند. تاریخ و فعالیت چندین دهه‌ی جنبش دانش‌جوئی مملو از کنش‌ها و واکنش‌های دو خواسته‌ی کاملاً متضاد و متفاوت از هم می‌باشد. خواسته‌هایی که هر یک از دو طرف آن به منافع معین طبقاتی، یعنی به طبقات بالا دست و زیر دست، تعلق دارند.

بر مبنای چنین واقعیاتی، نظام وابسته و دیکتاتوری لجام گسیخته‌ی جمهوری اسلامی هم از همان اوان حاکمیت‌اش، همان سیاست و متدی را در پیش روی خود قرار داده است که رژیم شاهنشاهی پیشه‌ی خود ساخته بود. سرکوب و شناسائی دانش‌جویان مبارز و کمونیست در زمره‌ی وظائف اولیه و به سرلوحه‌ی عمل کرد سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در درون دانشگاه‌ها تبدیل گردیده است. نظام کنونی به‌مانند نظام گذشته، پی‌برده است که دانشگاه - بنابه ماهیت‌اش - میدان مانور سیاست‌های دائمی و ابدی جانیان بشریت و مدافعین رنگارنگ‌اش نیست. کوشیده و می‌کوشد تا با اتخاذ سیاست‌های سرکوب‌گرایانه و ارتجاعی هم‌چون تغییر دروس و منفک نمودن کلاس‌های درسی دختران و پسران، "تنبیه‌های انضباطی"، اخراج و یا با "ستاره‌دار" نمودن دانش‌جویان مخالف و معترض، دانشگاه‌ها را به همان مسیری سوق دهد که رژیم شاهنشاهی

به دنبال آن بود. به مدت سه سال و به بهانه‌ی "انقلاب فرهنگی"، درِ دانشگاه‌ها را بست تا مانع ارتباط جنبش روشن‌فکری با جنبش‌های اعتراضی توده‌ها گردد؛ درِ دانشگاه‌ها را بست تا محیط دانشگاه‌ها را از انقلابیون و کمونیست‌ها "پاک‌سازی" نماید. ده‌ها قانون ارتجاعی و بازدارنده را به تصویب رساند و به دانشگاه‌ها تحمیل نمود تا از پتانسیل رشدیابنده‌ی جنبش دانش‌جوئی بکاهد؛ انجمن‌های اسلامی را در درون دانشگاه‌ها عَلم نمود تا به کشف و شناسائی دانش‌جویان معترض و مخالف بپردازد؛ اما دانشگاه‌ها علاوه بر تضییقات و محدودیت‌های گوناگون هرگز از طرح خواسته‌های ابتدائی و به حق خویش و توده‌های محروم باز نمانده و در برابر سیاست‌های ارتجاعی و سرکوب‌گرانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی به مقاومت و مبارزه دست زده‌اند.

دنباله‌روی و رسوخ تفکرات اصلاح‌طلبانه در چند ساله‌ی اخیر بر فضای دانشگاه‌های ایران چنگ انداخته و انرژی دانش‌جویان را به مسیری انحرافی، سوق داده است. اشاعه‌ی ایده‌های فریب‌کارانه‌ی "اصلاح‌طلبانه‌ی حکومتی همزمان با کاربرد سیاست‌های سرکوب‌گرانه، جنبش دانش‌جوئی را فرسوده کرده و از پی‌گیری خواسته‌های پایه‌ای‌اش باز داشته است. رژیم جمهوری اسلامی صحن دانشگاه‌ها را من‌حیث‌المجموع به صحنه‌ی تضادهای درون حکومتی و به عرصه‌ی حاکمیت سیاست‌های لیبرالی - اصلاحی تبدیل نموده است.

این سیما و تصویر حقیقی دانشگاه‌هاست. نه می‌توان وجود و قدرت‌نمایی جناح‌های متفاوت رژیم در درون دانشگاه‌ها را به ویژه در سه دهه‌ی اخیر انکار نمود و نه می‌توان بر این ایده اصرار داشت که جامعه‌ی ایران شاهد جوشش و تحرکات مبارزاتی دانش‌جویان آگاه و مبارز نبوده است؛ چالش‌هایی که طبعن نیازمند کاری دقیق‌تر، سنجیده‌تر، سازمان‌یافته‌تر و شفاف‌تر می‌باشند. ترس رژیم جمهوری اسلامی هم ورود جنبش دانش‌جوئی به چنین کانال‌هایی و هم چنین تغییر ریل آن به مسیری خلافِ خواسته‌های سیاسی - اقتصادی کلیت نظام می‌باشد. رژیم آگاه است که صیقل‌یافتن و عبور جنبش دانش‌جوئی از سیاست‌های جناح‌های متفاوت رژیم، بر دامنه‌ی رشد و افکار طبقاتی جامعه خواهد افزود و پایه‌های نظام منحوس‌اش را سست و سست‌تر خواهد نمود؛ می‌داند که رهائی دانش‌جویان از زیر سلطه‌ی خودی‌ها از طول عمر نظام جمهوری اسلامی خواهد کاست و حاکمیت سرمایه‌داران وابسته‌ی ایران را به مخاطره‌ی هر چه بیش‌تری خواهد انداخت.

در حقیقت، عمل‌کرد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در مراکز آموزشی، حاکی از رفتار و کرداری بازدارنده، کنترلی و سرکوب‌گرانه است که از یک طرف با توسل به زور سعی دارد تا دانش‌جویان به سیاست‌تمکین، سکوت و سرکوب تن دهند و از طرف دیگر تلاش می‌نماید که به انحاء مختلف مبارزات رادیکال آنان را به انحراف کشاند. با این اوصاف و بنا به عمل‌کردهای رژیم جمهوری اسلامی و مدافعین رنگارنگ‌اش و هم‌چنین بنا بر پراتیک و تجارب بر جای مانده از مبارزات پیشین دانش‌جویان در درون دانشگاه‌ها که خود به‌طور کلی بیان‌گر بی‌اعتباری ایده‌ی اصلاحات و عدم امکان رفورم‌های عمیق

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در چارچوب نظام سرمایه‌داری وابسته می‌باشد، لذا پایداری به آرمان‌های حق‌طلبانه‌ی جنبش دانش‌جوئی و تفکیک هر چه وسیع‌تر و روشن‌تر خواسته‌ها و مطالبات زحمت‌کشان جامعه با خواسته‌ها و مطالبات جناح‌های متفاوت رژیم از زمره وظائف اساسی و مهم جنبش‌های دمکراتیک و از جمله جنبش دانش‌جوئی می‌باشد. جنبش دانش‌جوئی جنبش دمکراتیکی است که خاستگاه و تعلق‌اش به طبقات زیر دست است و در درون خود، صدها کمونیست و عنصر وفادار به آرمان کارگران و زحمت‌کشان را پرورش داده است؛ جنبشی که در طول تاریخ مبارزاتی توده‌های تحت ستم، از جای‌گاه ویژه‌ای برخوردار بوده و سنتن، تحرکات و خواسته‌های خود را با مبارزات و خواسته‌های اعتراضی و آرمان طبقات زحمت‌کش منطبق نموده است.

با توجه به این که شرایط عینی انقلاب در جوامع تحت سلطه همواره آماده است و این تنها شرایط ذهنی انقلاب یعنی وجود پیشاهنگ انقلابی کمونیست و بسیاری پارامترهای دیگر مرتبط با آن است که هنوز آماده نیست، بنابراین در شرایط کنونی به دلیل فقدان حضور سازمان‌ها و نیروهای کمونیستی در درون جامعه، وظائف دانشگاه‌ها و دانش‌جویان در این دوره از تاریخ مبارزاتی توده‌های تحت ستم و استثمار در ایران، چندگانه است. هم می‌بایست عملن در تقابل با جناح‌های متفاوت رژیم با متشکل نمودن صفوف خود و سازماندهی مستقل خویش، ایده‌های انحرافی و اصلاح‌گرایانه را در درون خود پس بزنند و ضمن مبارزه برای دستیابی به حقوق صنفی خویش، در همبستگی با مبارزات کارگران و دیگر اقشار زحمت‌کش، به سهم و توان خود رژیم جمهوری اسلامی را به اشکال مختلف به چالش بکشند و هم در جهت توضیح علل ریشه‌ای ناملازمات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی جامعه کوشا باشند.

سرمقاله‌ی نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۱۹، آبان ۱۳۹۲

بازگشت